

## شخصیت عیسی مسیح (ع) در متون مانوی\*

دکتر فرخ حاجیانی  
استادیار دانشگاه شیراز

### چکیده

مانویت یکی از دو جنبش مهم در ایران عصر ساسانی است که در اوایل سده سوم میلادی پدیدار شد و از همان آغاز، در ایران از سوی زردشتیان سنتی و متعصب با مخالفت شدید روبه‌رو شد و هنگام اشاعه و گسترش خود در روم نیز مسیحیان ارتدوکس با آن به ستیز و دشمنی برخاستند.

آیین مانی ترکیبی از دین‌های ایرانی، بودایی، سامی و مسیحی بود. کوشش پیروان و پرورش‌یافتگان مکتب مانی و شرح و توضیح عقاید وی سبب شد که مجموعه‌ای پربرار و غنی از آثار زبانی و ادبی مانوی فراهم شود و به ادب فارسی نیز غنایی عظیم بخشید.

مانی بر این باور بود که حکمت او خلاصه و چکیده همه حکمت‌های دین‌های پیشین است، و برتری خود را بر پیشینیان خویش یعنی زردشت، بودا و مسیح در این می‌دید که او حکمت خویش را در کتاب‌ها نوشته، اما دیگران خود چیزی نوشتند و این وظیفه مهم را به شاگردان خویش واگذار کردند.

مانویان برخلاف زردشتیان به سنت شفاهی توجه چندانی نداشتند، بلکه بیشتر بر نوشتن آثار و صورت مکتوب تأکید می‌کردند.

عیسی مسیح (ع) در مانویت، پسر خدا و پیام آور نور و روشنایی است. او به ظاهر انسان در آمد و بر روی صلیب جان باخت تا به گونه‌ای نمادین رنج روح را در زندان تن بنمایاند.

### واژگان کلیدی

مانی، مانویت، عیسی، مسیح، مسیحیت، مصلوب، منجی، پسر انسان، زبان‌های ایرانی، زبان‌های ایرانی میانه، فارسی میانه‌ی ترفانی، پهلوی اشکانی ترفانی، متون مانوی.

## ۱- مقدمه

مانی در ۱۴ آوریل ۲۱۶ میلادی در شمال بابل، مقارن پایان دوره حکومت اشکانی به دنیا آمد. پدر او «پتگک یا پتینگک»<sup>(۱)</sup> از اهالی همدان و مادرش، مریم از خاندان اشرافی به نام «کمرگان»<sup>(۲)</sup> بود. نام مانی، ایرانی نیست، بلکه واژه‌ای آرامی است. بنا به روایات مانوی، مانی کودکی دوازده ساله بود که فرشته‌ای یا روحی ایزدی به نام نرجمیک<sup>(۳)</sup> یا توم<sup>(۴)</sup> بر وی ظاهر شد و فرمان داد تا به آموزش دین پردازد. مانی، نخست، این حقایق را بر پدر و بزرگان خاندان خویش آشکار کرد. پس از آن، برای تبلیغ دین خود، به هندوستان رفت.

مانی توانست شاه توران و گروهی از درباریان وی را به دین خود درآورد. او در سال ۲۴۲ میلادی از طریق دریا به پارس بازگشت. مانی توانست پیروز، یکی از برادران شاپور اول، را به دین خود درآورد. مانی سه بار با شاپور ملاقات کرد و شاپور او را به عنوان یکی از ملازمان درباری پذیرفت و به وی اجازه تبلیغ در سراسر کشور را داد. او توانست به تبلیغات مفیدی در پارس و پارت پردازد. او از طرف خود، نمایندگان به مصر، روم و شمال شرقی شاهنشاهی ساسانی گسیل کرد و به موفقیت‌های بزرگی نیز دست یافت.

در زمان مرگ شاپور در حدود سال ۲۷۳ میلادی، مانویت از پایگاهی استوار در قلمرو شاهنشاهی برخوردار شد. در زمان بهرام اول، بر اثر تحریکات موبدان زردشتی، به ویژه کردیر، وی را به زندان افکندند و در زنجیرش کردند.

او پس از بیست و شش روز اسارت، در حدود سال ۲۷۷ میلادی، در سن ۶۱ سالگی جان سپرد؛ پس از مرگ مانی، گروه‌های بزرگی از امت مانوی، ایران را ترک کردند و به آسیای میانه پناه بردند. در قرن ششم میلادی، مانویان ماوراءالنهر به نام فرقه دنیاوریه<sup>(۵)</sup> استقلال خود را اعلام داشتند.

پیروزی اسلام در ایران در قرن هفتم میلادی برابر با قرن اول هجری، موقتاً از آزار مانویان کاست و حتی گروه‌هایی نیز به ایران بازگشتند.

در زمان خلافت عباسیان، دوباره کشتار مانویان از سر گرفته شد و مرکز دین مانوی همچنان در بغداد باقی ماند و تا سده دهم میلادی دوام آورد. از آن پس، مرکز مانویت به سمرقند انتقال یافت.

از اواخر قرن هفتم، مانویان به ترکستان شرقی و چین رسیدند و به همراه مراکز تجاری سغدی، مراکز دینی در آن سرزمین‌ها به وجود آمد.

در اواسط سده هشتم میلادی که ترکستان چین توسط اویغورها تصرف شده بود، دین مانی رسمی کشور شد و تا اواسط قرن نهم میلادی این وضع ادامه

داشت. در قرن سیزدهم میلادی، با هجوم مغول ضربه نهایی بر دین مانوی فرود آمد.

در نیمه دوم سده دهم میلادی شخصی بلغاری به نام بوگومیل<sup>(۶)</sup> مذهبی با استفاده از عقاید مانوی تأسیس کرد. در سده دوازدهم میلادی مردمی از بوسنی به آیین بوگومیل گرویدند. در هنگام تسلط ترکان عثمانی، بوگومیل‌های بوسنی به دین اسلام گرویدند.

دین مانوی، ترکیبی از مسیحیت گنوسی سوریه و بین‌النهرین، عقاید قدیمی بابلی، فلسفه بودایی، هلنی یا یونانی جدید و عقاید ایران زردشتی و غیرزردشتی است. مانوی در میان پیشینیان روحانی و معنوی خود، زردشت، بودا و عیسی(ع) را پایه‌گذاران حقیقی می‌شناخت که او برای به انجام رساندن آن آمده بود.

مانوی آموزه دین زردشت را که بر پایه نبرد دائمی و اساسی بین روشنی و تاریکی یا روح و ماده بود، بنیان حل مسأله‌ی خوبی و بدی می‌دانست.

او در آموزه‌های بودا، درس‌هایی برای هدایت زندگی می‌یافت که برای انسان همیشه و همه جا پذیرفتنی است و در عیسی(ع) نیز کمال مطلوب را می‌دید و مدعی بود که او خود فارقلیطی است که مسیح بشارت داده و جهان در جستجوی اوست.

در زیربنای تصور مانوی از جهان، نخست همان آموزه دینی ایران باستان نهفته بود که سده‌های پیشتر زردشت آن را تعلیم داده بود، مانوی آن را وسعت بخشید، تعدیل کرد و بدان جنبه روحانی داد.

مانوی، روشنی را مترادف خوبی و روان و تاریکی را هم‌معنی بدی و ماده، اما اصل و گوهر این دو را جدا و در تضاد با هم می‌دانست.

او بر این باور بود که بر اثر عمل، این دو در جهان به هم در آمیخته‌اند. قلمرو روشنی و نور دارای همه صفات خوب و سرزمین تاریکی، دارای همه صفات بد بود. نجات در رهایی روشنی از تاریکی و روح از ماده و بازگشت آن به حالت نخستین است.

## ۲- متون مانوی و عیسی مسیح (ع)

آنچه در اینجا می‌آید، بررسی، آوانویسی و ترجمه چند متن مانوی درباره شخصیت عیسی مسیح(ع) است. اکثر دستنویس مورد استفاده در این بررسی به زبان پهلوی اشکانی هستند و همه آنها در واحه دوئو-لو-فان<sup>(۷)</sup> (=ترفان) در شمال غربی چین یافت شده است. خطی که برای نوشتن این متون مورد استفاده قرار

گرفته، خط مانوی است که به روایتی، مانی خود آن را بر پایه خط تدمری - که آن نیز برگرفته از خط آرامی بود - ابداع کرده بود. زمان نگارش متن‌ها را حدود قرن سوم میلادی می‌دانند. دانشمندانی که دستنویس‌ها را انتشار داده‌اند، عبارتند از: زوندرمان<sup>(۸)</sup>، مولر<sup>(۹)</sup>، زالمان<sup>(۱۰)</sup>، آندریاس<sup>(۱۱)</sup> و هنینگ<sup>(۱۲)</sup>.

مری بویس<sup>(۱۳)</sup> این متون را با علائم اختصاری ar, br, bt, bya, byb, byc, byd, by در کتاب زیر آورده است:

- Mary Boyce. A Reader in Manichaen Middle Persian and Parthian, Acta Iranica, Leiden; ۱۹۷۵, Vol. ۹.

#### ۱-۲- «ar»: نیایش سرودی در ظهور دوم عیسی

- پرسش روح زنده از عیسی در مورد دومین ظهورش و پیشگویی زمانه‌ی ظهور وی و نشانه‌های آن دوران.

۱) ō man gōw, šahryār, aryāmān, u-m abhum pus ī firhtom, abar zamān ēd āmadišnīh, ka Pad abdomīh ay. bōzīgar wuzurg, wizēhāgum, gōw abar hān zamān u-š nišānān.

۲) gōwāgān, ardāwān ud wizīdagān, čē mānāg hēnd andar šahr drōzan, gēh ud xwāstāg nē nisayēnd. im rāy murzīhēnd.

۳) hān ēn xēšmēn Pādixšāy, dā ō kē nūn hamēw šāyīhēd? widrāy ud nāfi xwāštī, dā ō kē murzīhēd? zīrān ardāwān ī murzīhēnd, gōwām kū- šān čē pādišnōhr? huāmužd tōxm, gōw abar wānišn ī druwandān īg abrāst hēnd.

۴) tahm ud nēw Pus ī dōšist wizist- iš čēm-iš pursīd. Juttar hān zamān, razmāh rāy, sārān hammis āwāmān, ka če, ōn āb Pad rōdān dawēnd. nazdīk mad frāz hān zamān.

ruzdān ahlomōgān, kē nūn nāzēnd, wānīhēnd pad tō ay xēšmēn.

murzīhēnd, čun- išān murzīd, ud tōzēnd harw čē- šān winast. nāzēnd ōyšān kē griyīd hēnd, ud griyēnd imīn kē nūn xanēnd. sōgwār ud nāf ī xwāštī bawād- iš rōyišn ud pahrēzišn; abardar kēšān ud nāfān šāyīhēd ēn dēn ardāyīh.

pad istāyišn dāhen wiyābānd, čašmagān īg ābān zīndagān.

۵) čayēd, yazayēd ud frasnāyēd, čē nazd hān zamān ī-š nišānān.

\* xwānīhist anōdagān wihādān ī šahryār. rafīdagīh ud awištābīdagīh Pādišnōhrīd \*az zīhr īg Jāydan.

۱-۲-۱- «ترجمه»

۱. به من بگو، ای شهریار! ای آریامان (= عیسی مسیح)! نشانم ده، ای عزیزترین پسر [خدا]! دربارهٔ زمان آمدنت، هنگامی که سرانجام خواهی آمد. ای منجی بزرگ! ای آموزگار من! بگو دربارهٔ آن زمان و نشانه‌هایش.

۲. گویندگان [سخن‌باوری]، پارسایان و گزیدگان که اندر کشور دروغین ساکن‌اند (مانند گاراند)، رمه و خواسته را نمی‌یابند، از این رو آزرده می‌شوند.

۳. هان! این پادشاه خشمگین، تا کی اکنون همی شاد شود؟

خانوادهٔ بینوا و پارسا، تا کی آزرده بود؟

پارسایان زیرک [اند] که آزرده می‌شوند، گوییم که ایشان را چه خشنودی [است].

ای مهربان نژاده، بگو دربارهٔ پیروزی دروندانی که سرافراز و کامیاب شدند.

۴. [آن] گرامی‌ترین پسر تهم و نیکو، آنچه را که من از او پرسیدم [به من] آموخت، دیگرگونه [خواهد بود] آن زمان، به سبب رزم‌ها و نبردها، سال‌ها همراه با دوران‌ها، هنگامی که چونان آب در رود، جریان یابند. فرارسید آن زمان. اهل‌موغان (بدعت‌گزاران) آزمند که اکنون شادی می‌کنند، پیروز شوند بر تو، که خشمگین [هستی]، آزرده شوند، آنسان [که] آزدند. و کفاره دهند. هر آنچه را که آنان تباه کردند. لذت برند آنان که گریستند و می‌گریند، اینان که اکنون می‌خندند.

خانوادهٔ سوگوار و پارسا را رویش و زیش بود.

برتر از کیش‌ها و مردمان، شاد شود این دین‌اهلایی.

دهان به ستایش گشایند چشمه‌های آب‌های زنده

۵. سوگوای کنید، ستایش کنید و بسرایید، چه در آن زمان که نشانه‌های آن

خوانده شد... (آشکار شد) شهریار شگفت [در پی] نبرد و بیداد، خشنود گردید از زندگی جاودان.

۲-۲- «br» نیایش سروده‌هایی برای عیسی رخشان و شکوهمند

الف) اشعاری در ستایش عیسی از مزامیر مانوی

- عیسی به عنوان نجات‌بخش نژاد بشری.

«br»

۱. āyad ay pad drōd, anžīwag wuzarg čē harwīn anžīwagān.

āyad ay pad drōd, hridīg wuzurg, kē andarbidamāh ud pidar.  
āyad ay pad drōd, grīwmān wišāhāg až mađyān murdagān. āyad  
ay pad drōd, čašmān abarēn, u- mān išnudan izyolag. āyad ay  
pad drōd, dašnamān hasēnag u- mān žīwahr andarwāz. āyad ay  
pad drōd, amāh bām amwaštag, u- mān manuhmid rāšt. āyaday  
pad drōd, oši mān ispuṛīg, andēšišn mān wizešt, u- mān  
Parmānag widard.

[چند سطرى جا افتاده است]

۲. āyad ay pad drōd, bramān wuzurg ud nāw čē amāh grīwān.

āyaday pad drōd, šahrđārīftmān nawāg, u- mānram  
istāwādag puhr fryānag. āyad ay pad drōd, Pidarimān  
kirbakkar, ūmān framanyūg rāšt.

āyad ay čawāyōn Pidar, biziškīmān kirbakkar, awīštād  
ayčawāyōn mād, hufayādād ay čawāyōn brādarān, frašud būd  
ay čawāyōn puhr, ud parxāšt ay čawāyōn ispasag. adīhā ray  
pidar kirbakkar, griwmān winārāh...

۱-۲-۲- ترجمه

۱. آمدی به درود، ای منجی بزرگ همه منجیان!  
آمدی بدرود، ای سومین بزرگ (= عیسی شکوهمند)! ای میانجی و پدر ما!  
آمدی بدرود، ای گشاینده‌ی روحمان (رهاننده‌ی جانمان) از میان مردگان!  
آمدی بدرود، ای چشمان برین ما و گوش شنوای ما!  
آمدی بدرود، ای دست راست ازلی ما! و ای اندروای زندگی ما! (= زندگی  
آسمانی و روحانی ما).

آمدی بدرود، ای روشنی انجمن ما و اندیشه‌ی راست ما!  
آمدی بدرود، ای خرد کامل ما و اندیشه‌ی پر شور ما و اندیشه‌ی گذشته‌ی ما!  
۲. آمدی بدرود، ای سوگوارهای بزرگ ما و ناو جان‌های ما!  
آمدی بدرود، ای شهریاری نوین ما و پسر عزیز امت ستوده‌ی ما!  
آمدی بدرود، ای پدر کرفه‌گر ما و امید راست ما!  
آمدی چونان پدر، ای پزشک کرفه‌گر ما!

ایستاده‌ای چونان مادر، یاوری چونان برادران، فرستاده‌شده‌ای چون پسر و پرستاری چونان پرستار.

اندرشو، تند و سریع ای پدر کرفه گر ما و جانمان را بیالای.

### ۳-۲- «BT» نیایش - سروده‌هایی برای عیسی

درخواست‌ها و استغاثه‌هایی از دین خدا

istāyišn īg yišo zīndakkar

ستایش عیسی زنده‌گر (نجات‌بخش)

۱. ... harwisp pad ēw manuhmid.

ud dast pad wendišn frārāzum, ud čašm ō ēd pahikrib ī tō hannārum, ud dahinō tō xwāndan wiyābum, ud izwān pad istāyišn Padrayum. ī hamāg zīhr. ud ō tō istāyūm, yišo ispixtān, šahr ī nōg.

۲. tō hē, tō hē \*bay rāstīgar, bišehk, \* agrāw, pus fristom, \* grīw dušīšt. drīst awar, šahryār amwašt awar pad wahēbgārīh, wāxš ī nēw, frēstag ī abar rāmišn, frayādag ī narmān ud wānāg ī ābadāgān. drīst awar, šahryār ī nōg. drīst awar, bōxtār ī wardagān, ud bišehk ī xastān. drīst awar, wigrāsāg ī xuftān, \* hagsēnāgī hwamrēnān, \*ahezenīdār ī murdān. drīst awar, yazd abzār ud wāng yōž, dahr. drīst awar, saxwan wābarīgān, is piḡ wuzurg ud rōšn frahīd.

drīst awar, šahryār īg nōg.

ud rōz īg nōg. drīst awar, nox ī šahrān, ud zišn īg wasān. drīst awar, dāšin ī nēwān, āfrīn ī narmān, ud yasn ī yō ždahrān. drīst awar, pid dōšārm ī gar, ud dāywar xwābar ī awēšān kēt panāh grift.

drīst awar, Pid īmān pušt abzār ud wistāhīh hustīgān.

۳. u- mān abaxšāyišn, ud dōšārm abar kun, xwābar ī hamāg dōšārmīh, u- mān hammis wišōbāgān mā hangār. Panāh- grif- tag udāy, u- mān abaxšāyišn abar kun.

۴. ōh dōšist ud dōšārmīgar, amāh tō, šahr ī nōg, dīd hē, umān pad tō pahi bust, ī hamāg dōšārmīh. ū- mān tō xwadāy ī dōšārmīgar, dīd hē madrām. ud pad tō nām āstwān hum, mām wasīn. wizārmān az mayān bazagān, u- mān az mayān ābadāgān abdāz. xwadāwann, tō xwēš hum, abar amāh abaxšāyišn kun. zud nixwār ud bazakkarān wān, čē gahrāyist hēnd, u- šān ōh guft kū amāh hum, ud kas hāwand amāh nēst. ahē bāš\* nērōgāwend ud ābadāgān... nirām.

[سه سطر بعدی به سختی آسیب دیده است.]

۵. āfurum tō nām, ī hamāg \*istāyišn, u-t agrāw wuzurgīh ī hamāg šādīh, istāyišn ō ēd nāmī tō pidān u-t padixšar ō wuzurgīh. Frāzist ud Jāydān ōh bēh.

#### ۱-۳-۲- «bt» ترجمه: ستایش عیسی نجات بخش «زنده گر»

۱. ... همه با یک اندیشه [بر می خیزیم] و دست [هایمان] را به دعا و استغاثه فرا می گشاییم؛ و چشم [هایمان] را به [سوی] بیکر تو خیره می کنیم؛ و دهان را برای دعا به تو، می گشاییم. زبان به ستایش [تو] می آراییم، و تو را [فرا] می خوانیم، ای [که] همه زندگی [هستی]، و تو را می ستاییم، ای عیسی شکوهمند و ای ملک نوین!

۲. تویی، تویی بغ راستگیر، پزشک، ارجمند، محبوب ترین پسر [و] عزیز ترین نفس.

۳. خوش آمدی ای شهریار امت! بیا از برای نیکوکاری ای نیک روان (پرهیزگار)، [و] ای پیامبر صلح و آرامش! ای یاور ضعفا و مظلومان و ای فاتح متجاوزین!

خوش آمدی ای شهریار نو! خوش آمدی ای منجی امت!

[و] ای پزشک مجروحین! خوش آمدی ای بیدار کننده خفتگان و ای برانگیزاننده خواب آلودان و ای خیزاننده مردگان!

خوش آمدی ای ایزد توانا و ای کلام مقدس!

خوش آمدی ای دیناور و ای درخشش بزرگ (نیر اعظم) و ای بس روشنایی!

خوش آمدی ای شهریار نوین و روز نو!

خوش آمدی ای سرآغاز بهشت و ای ضیافت بسیار کسان!

خوش آمدی ای دهش نیکان! ای آفرین فروتنان و ای ستایش پاکان!



خوش آمدی ای پدر عزیز و ای داور دادگر و مهربان که به تو پناه می آورند  
کسانی که [مورد ستم قرار می گیرند].

خوش آمدی ای پدر که تو پشتیبان توانا و ایمان استوار مایی.  
(از شش بند بعدی فقط کلماتی باقی مانده است).

۳. و بر ما ترحم و دلسوزی کن! ای مهربانی که همه عشقی و ما را همه  
آشوبگر میندازد. پناهندگان را نجات دهد. (پناه ده) و بر ما ببخش.

۴. ای محبوب ترین و عزیزترین! ما تو را اینسان دیده ایم، ای بهشت نو! و به  
پایت افتاده ایم، تو که سراپا محبتی. و تو را سرمست از خوشی دیده ایم، ای خدای  
عزیز! و به نام تو خستویم ای مسیح!

جدا کن ما را از میان گناهکاران.

نجات ده ما را از میان متجاوزین.

ای خداوند! ما از آن توئیم، و ما را ببخش.

زود بشتاب و مقهورساز گناهکاران را.

که لاف زدند و چنین گفته اند که: «ما هستیم و کسی مانند ما نیست». پس  
نیرومند باش و بیگانگان را تار و مار ساز.

(سه سطر بعدی قابل خواندن نیست).

۵. نام تو را که همه ستایش است و بزرگی شکوهمند تو را که همه شادی  
است. می ستاییم؛ ستایش بر این نام تو ای پدر ما و احترام به جبروتت (بزرگی ات)  
(ای پدر، نامت ستوده باد و حشمت معبود)، همیشه و تا ابد، چنین باد!

#### ۴-۲- «bya»: محاکمه عیسی در حضور قیافا، بزرگ کاهنان (رئیس کهنه)

۱. ... yišō kird passoxō yehūdān kū išmāh Pursēd ō nūn  
abžīrwānagān, kū čē ast ammōg čē- mišān ammōžād, ud  
kirdagān čē-m framād ō hawīn. nabēn ud dēbahr Padmuxt  
kaifāh, kahanān masiš, ađ harw yehūdān, ud pad maranēn dard  
abžāmišn was abžāmād ō yišō fryānag ... bid namr pad  
ohrmezd bo γ rāz kē...

... عیسی به یهودیان پاسخ داد که شما اکنون از شاگردان [م] پیرسید که توسط  
من بدانان آموخته شد، و اعمالی که بدانان فرمودم، چیست؟ قیافا، بزرگ کاهنان،  
همراه با همه یهودیان [جامه] حیلہ گری و خشم پوشیدند و با درد و شکنجه  
مرگ آور، عیسی عزیز را بس شکنجه و آزار دادند... دیگر بار ستم دیده به مانند  
ایزد او هر مزد که ...

## ۵-۲- «byb»: محاکمه و آزار عیسی (ع) پیش از مصلوب کردن

۱... yehūdān ... až zamīg izyad... awāyōn nimād kū pad bāmōād ammōžāgān kahanān dibīrān ud hō dēnsārārān āfrās kird u- šān ēw až did Pand istad kū-š ōžanēnd.

۲. u- š wxāšt zūr-wigāhān, u- šān wigāhīft ēw ađ bid nē mānād. u – šān bidān dō āwāst. u – šān wāxt kū im mard wāžēd kū ādūg hēm kū im appađan wigānām kē pad dastkird, ud pad hrē rōžān karān kē dast nē kird.

۱. ... یهودیان ... از زمین به در آمدند ... چنان نمایانده شد که در بامداد، آموزگاران، کاهنان، دبیران و آن رهبران دینی، به شور نشستند و از یکدیگر نظر خواستند کش بیورزند.

۲. و علیه او گواهان دروغین خواستند و گواهی‌شان همانند نبود و دو نفر دیگر را بردند، و آنان گفتند که: «این مرد می‌گوید که می‌توانم این کاخ را که با دست ساخته شده [است]، تخریب کنم و در [مدت] سه روز [کاخی] بسازم که [تاکنون] با دست ساخته [نشده] باشد.»

[چند سطری به سختی آسیب دیده یا از بین رفته.]

۳. ... awās frāž wēnēd ō mard puhr nišīdēd dašn \*ārag čē zāwar, kađ āsēd pad ... čē āsmān.

۴. ađyān hō kahanān masišt Padmōžan ... u – šān ēw ō bid wāxt kū ... až hō rumb išnūd ahēm ... ōžad čār ... pilatis ...

۳. ... اکنون پسر انسان را را فراز بینید که بر دست راست نیرو (خداوند) می‌نشیند، زمانی که بر ... [ابره‌ای] آسمان می‌آید.

۴. آن‌گاه آن بزرگ کاهنان جامه [اش] ... [چاک داد] و آنان به یکدیگر گفتند که ... از دهانش شنیدیم [کُفر او را] ... باید بیورژد وی را (شایسته کشتن و مستوجب قتل است) ... پیلاتس ...

( او را به نزد پیلاتس بردند.)

۵. ... bōžād až imīn harwīn čē abar hō āyad, kađ amāh harwīn zānām kū, kađ yišō- iž, mašīhā, amāh harwīn xwadāy, dārūβāg būd , awāyōn nimāyēd abar hō kū- šān čawāyōn bazakkar grift, u – šān Pdmōžād suxrag kanJūg, u – š grōw pad

dašn dād, ud namāž barēnd ... parxannīd wāžēnd. kū \*dēr  
žīwāh\* amāh mašīhā. u – šān bid ō \* dālūg sānād...

۵. ... از این همه [بلا و مصیبتی] که بر وی (عیسی) آمد، نجات یافت، تا همه ما بدانیم که چون عیسی مسیح، خداوندگار همه ما، مصلوب شد، این گونه نمایانده شد بر آنان که [گویی] گناهکاری را گرفته‌اند، بر او پوشانیدند، گُتی سرخ و (جامه‌ای سرخ‌گونه)، ..

و نی را به دست راستش دادند، و [بدو] نماز بردند...

باریشخند و استهزاء گفتند (گویند در متن مضارع تاریخی است)

که: دیر زیوی، ای مسیح (منجی) ما!

آنگاه [او را] بردار بردند (بر دار کردند، به صلیب کشاندند).

#### ۶-۲- «byc»

۱. ... sōž ... kaḍ andaryawād (?) ud wāst padīž wuzurg  
hēgemōn. Ud pilatis ... pursād kū pad wižār šāh ay pad kadag  
Yākōb ud pad tōxm srāel? tarkumān razwar kird passux ō  
pilatis kū – m šahrōārīft nē až im šahr ast.

۲. hampad pad awištābišn čē yehūdān bast ... ō Hirodos šāh ...

(چند بند از میان رفته است.)

۳. ... abyuš awištād ud Hirodos šāh ... padmōžād padmōžan  
u – š pusag pad sar awistād. ō namāž āsēnd sar- iš frāyundēnd,  
pad naḍ žanēnd. Pad zanax ud rumb, pad hō čašm padīšt  
wafēnd, ud wāžēnd kū- mān frawēn, sahrōār Mašīhā.

۴. bid hrē yāwar frōmāy āyad, ud hrē yāwar kaft ahēnd  
nigūsār, čē wisp žamān čihrag ud wažan wxaš pad warž  
wuzurg u- šān wardēd. žīwandag...

۱. ... مقدس ... هنگامی که [او را] در بند کردند (؟) و به سوی فرمانروای  
(حاکم) بزرگ بردند. و پیلاتس ... پرسید که [آیا] به راستی در خاندان یعقوب و  
در خاندان اسرائیل (= بنی اسرائیل) شاه هستی؟ ترجمان راستی (= عیسی) به  
پیلاتس پاسخ داد، که شهریاری من در این جهان نیست.

۲. پس، به ستم یهودیان بسته شد (در غل و زنجیر شد)...

به سوی هیرودیس شاه ... (به هیرودیس شاه تحویل داده شد).

۳. ... خاموش ایستاد و هیردویس شاه ... [او را] جامه پوشانند و بساکی [زیبا] بر سرش نهادند. به حالت تعظیم (گرنش) می آمدند، سرش را پوشانند، بانی به زنج (چانه) و دهان [ش] می زدند. و بر حدقه چشمانش آب دهان می انداختند و می گفتند: پیشگویی کن از برای ما ای خداوند گار مسیح! (شهریار مسیحا!)  
 ۴. باز، سه بار رومیان [به نزد وی] آمدند و سه بار فرو افتادند، چه هر زمان چهره و سخن خوش (کلام شیرین) وی به اعجاز بزرگ آنها را می گردانید. زنده ...

۲-۷- «byd»: مصلوب کردن عیسی (ع)

۱. ... kird dārūβāg aḍbazakkarān ham. aḍyān pilatis muhrag nibišt, Abrāyγāw, Yōnāw ud frōmāw, u- š až hō dār āguxt. ud nibēsēd kū ēd ast Yišō nāčrāy, yehūdān šāh. kē - ž im pad fursāh, hēb zānēd kū gawindag abar hō nē windād.

... [او را] به همراه گناهکاران مصلوب کردند.

آنگاه پیلاطس به [زبان] عبرانی (عبری)، یونانی و رومی (= لاتین) مهره‌ای (طوماری) نوشت و از آن دار آویخت.

و [اینسان] نوشت که: «این است عیسی ناصری، شاه یهودان. کسی که این را بازخوانی کند، چنین داند که تقصیری علیه او یافت نشد.» (گناهی بر او یافت نشد).

۲-۸- «by»: مصلوب کردن عیسی (ع)

۱. wiyrāsād, brādarān, wižīdagān, pad im rōž gyānēn bōxtagīft, pad mihr māh pad saxt čafārḍas, kaḍ parniβrād yišō baypuhr.

۲. nigāh karēd, harw bay hamwastān, kū kaygad žamān anJāmišn pad mard puhr frawadād išmagān, kū āšēžād hō bazag ammōg xwadāy. daβ padmuxt, hāmāfrās būd ahēnd. āyušt až abar dwādēs gāhān, ō dām aḍarēn žahr rēxt ō zādagan, ud padrāyād hō maran tāst, yehūdān, masišt bay ispasagan, daβ ōmūsād.

sundāg kaft, padižihr āxāzēnd abar mard puhr. bazagīft andēšēnd, zūr wigāh amwardēnd pad drōy.

Duš-farr sātān, kē čīd āyušt ō frēštagān, hō wxad āšīft ō čarag čē mašīhā.

kird – uš bārag is karyōtā abzaftag, frihstom amwast až abžīrwāngān. nimād- iš pad dastβar ādēšg, ō dušmenīh abespurd baypuhr.

abestāwād až rāštīft pad pādbārag čē dād yehūdān, wxēbē xwadāy ud ammōžag paržat.

۱. بیدار شوید ای برادران و ای گزیدگان! بدین روز معنوی رهایی، در چهاردهم مهرماه، هنگامی که عیسی پسر خدا عروج کرد.  
۲. نگاه کنید ای همه دینداران خدا، که چون زمان انجام (فرجام) بر پسر انسان آمد (فرا رسید)، دیوان دانستند و آن خدای آموزش بزه برانگیخته شد، [جامه] نیرنگ را پوشیدند [و] شریک [جرم] شدند.  
دوازده تخت (دوازده آسمان) از آبِ بیاشفت، بر آفرینش زیرین و زادگان آن زهر ریخته [شد] و آن جام مرگ آماده شد.  
یهودیان آن مهست خادمان خدای، نیرنگ آغازیدند.  
مفتری (بدگو) فروافتاد، [تا] بالعکس با پسر انسان نبرد کنند. از روی بزه گری بیندیشند.

به دروغ گواهی کذب را گرد آوردند. شیطان بدبخت که همواره فرشتگان را تحریک می کرد، او خود امت مسیح را بیازرد.  
آن ناپاک، اسخریوطی [را که] عزیزترین دیندار از میان شاگردان بود، باره [خویش] کرد (بنده خویش کرد) (یعنی شیطان بر اسخریوطی تسلط یافت).  
او را به ناظر نیرومند نمایاند. [و] پسر خدا را به دشمنان سپرد. با رشوه‌ای که یهودیان دادند، از راستی بازگشت (منحرف شد)، خداوند آموزگار خویش را قربانی کرد (رها کرد، فدا کرد).

### ۳- نتیجه

مانویان به سه عیسی باور داشتند: ۱. یسوع (عیسای) درخشان به عنوان ایزد نجات‌دهنده که وظیفه او بیدار و آگاه کردن مردمان است. این عیسی در فارسی میانه ترفانی *yišōispixtān* به (عیسای درخشان) و *xradešahryazd* (ایزد شهر خرد) و در فارسی میانه و پارتی ترفانی *(h)ziwā* «عیسی باشکوه و شکوهمند» و در زبان سغدی *ərđēfīβay* «بغ درخشان» نامیده می‌شود.

۲. عیسی زجرکش یا رنجبر (مظلوم) که نامی است که مانویان غربی به نفس زنده یا نفس روشن داده‌اند، یعنی آن مقدار نوری که در ماده زجر می‌کشد و روحی که چونان عیسای مصلوب و بردار شده، خود بردار کشیده شده است.

۳. عیسی مسیح یا عیسی ناصری، پیامبر و پسر خدا که مانی او را پیامبری می‌داند که پیش از وی ظهور کرده و آمدن مانی را بشارت داده است.

مانی گفته است که این عیسی در واقع مصلوب نشده، بلکه چنین به نظر رسیده است. عیسی مسیح (ع) در مانویت، پسر خدا و پیام‌آور روشنایی و نور است. او به ظاهر انسان در آمد و بر روی صلیب جان باخت تا به گونه‌ای نمادین و سمبلیک رنج روح را در زندان تن بنمایاند.

مانی این نظر را که پیامبر و پسر خدا جسمیت یافته و دارای تن است، رد می‌کرد و معتقد نبود که او واقعاً بر دار شده است.

گاهی مفاهیم سه‌گانه عیسی در هم می‌آمیزد و مشخص بودن یکی از سه شخصیت عیسی از میان می‌رود.

بعضی از صور خیال این سرودها مانند پزشک، پسر خدا و غیره، نشان از آمیزش مفهوم عیسای رخشان و عیسای مسیح دارد.

با توجه به مقایسه تطبیقی بین متون مانوی و اناجیل می‌توان نتیجه گرفت که هم یهودیان و هم سربازان رومی، عیسی (ع) را پیش از مصلوب کردن آزار داده‌اند.

#### یادداشت‌ها

۱. Pattēg, /pattig
۲. Kamsargān
۳. Narjamīg
۴. taum
۵. dēnāwarīh
۶. Bogomil
۷. Duo- Lu- fan/ To- Lu- fan
۸. W. Sundermann
۹. F. W. K. Müller
۱۰. C. Salemann
۱۱. F. C. Andreas
۱۲. W. B. Henning
۱۳. Mary. Boy

### کتابنامه

الف) فارسی:

۱- رضائی باغ بیدی، حسن. ۱۳۷۷. «محاكمه و مصلوب کردن عیسی مسیح در متون مانوی»، مهر و داد بهار (یادنامه استاد مهرداد بهار)، به کوشش امیر کاووس با دازاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

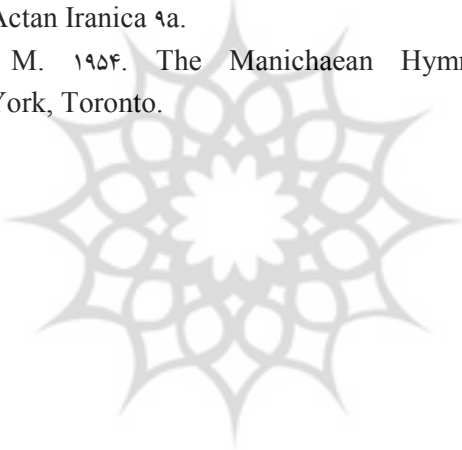
۲- رضائی باغ بیدی، حسن. ۱۳۸۵، راهنمای زبان پارسی، تهران: ققنوس.

ب) لاتین

۱. Boyce, M. ۱۹۷۵. A Reader in Manichaen Middle Persian and Parthian. Actatranica ۹.

۲. Boyce. M. ۱۹۷۷. A word – List of Manichaeon Middle Persian and Parthian, Actan Iranica ۹a.

۳. Boyce. M. ۱۹۵۴. The Manichaeon Hymncycles in Parthian, London, NewYork, Toronto.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی